

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

محمد محق

۲۹ مارچ ۲۰۲۳



محمد محق

افغانستان و گسترش بنیادگرایی

پدیده بنیادگرایی در افغانستان چندان تازه نیست و دست کم در چهار دهه گذشته یکی از عناصر عمده در تحولات این کشور بوده است. روند گسترش این پدیده نیاز به مطالعات جدی‌تر دارد، زیرا از عوامل بسیار مهم در شکل‌گیری وضعیت کنونی این کشور و زندگی فلاکت‌بار مردم در این سرزمین است. بدون شک نمی‌توان خطاهای ستراتیژیک دیگر گروه‌ها از جمله نیروهای چپ در دوران جنگ سرد و کشاندن کشور به این پرتگاه را نادیده گرفت، اما بدون جریان بنیادگرایی و حمایتی که از کشورهای غربی و همپیمانان‌شان دریافت کرد، افغانستان هرگز به این جا نمی‌رسید. در تعریف بنیادگرایی، مانند بسیاری از اصطلاحات متعلق به حوزه علوم اجتماعی، اختلاف نظرهایی وجود دارد، اما حد مشترک میان این تعریف‌ها این است که گروهی از نیروهای مذهبی بنیادهایی را برای دین و زندگی متدینانه، در زمینه فهم و عمل، فرض می‌کنند که به تصور آنان در گذشته وجود داشته و هر چه به این سو آمده و از آن بنیادها فاصله گرفته‌ایم به انواع مصایب مادی و معنوی گرفتار شده‌ایم، به ویژه با مدرنیته و پدیده‌های نو در زندگی. از چشم‌انداز بنیادگرایانه، گذشته‌ای طلایی در جایی از تاریخ دور وجود دارد و این گذشته طلایی هم دارای وجه مادی است مانند پیروزی‌های پیهم و غنایم فراوان که ریشه در نصرت الهی داشته است و هم دارای وجه معنوی که در درک درست‌تر از دین، از زندگی و از واقعیت‌های جهان و جامعه متجلی بوده است. از نظر بنیادگرایان، راه رهایی از یکایک مشکلات کنونی بازگشت به همان بنیادهاست.

متخصصان این پدیده معتقدند که بنیادگرایی، علی‌رغم ستیز آشکار با مدرنیته، خود مولود دنیای مدرن است، زیرا بر روایتی برساخته در باره گذشته تکیه دارد که در تقابل با وضعیت مدرن تولید شده و می‌کوشد با تکیه به ابزارهای معرفتی کهنه به دشواری‌های عصر جدید پاسخ بدهد. طبق دیدگاه بنیادگرایان، در گذشته فهم واحدی از متن دینی وجود داشته و اجماعی بر سبک زیست دینی میان همه پیروان دین در عصر نخستین مایه پیوندشان بوده است و تحولات

سیاسی و اجتماعی در اثر آن به سمت و سوئی مطلوب رفته است. در این چشم‌انداز، تاریخ به فراتاریخ استحاله می‌شود، مرز قدسی و دنیوی فرو می‌ریزد، تکثر به سود یکدست‌انگاری نادیده گرفته می‌شود، و حتی خون ده‌ها هزار نفر از نسل نخست متدینان، مانند صحابه پیامبر، که به دست یکدیگرشان ریخته شده همه به خاطر خدا بوده و به خاطر آن پاداش اخروی دریافت خواهند کرد.

مطالعات مستند تاریخی نشان می‌دهد که این تصویر از گذشته کاملاً ساختگی است، و علی‌رغم رگه‌هایی ضعیف از واقعیت، با مواد جعلی فراوانی انباشته شده و یا در چیدمان واقعیت‌های تاریخی چنان جعل و تحریفی صورت گرفته است که شباهت آن را با اصل داستان کاملاً از میان برده است. هنگامی که چنین تصویر جعلی با رنگ و لعاب دینی به مثابه حقیقت مطلق و انکارناپذیر عرضه می‌گردد و میلیون‌ها انسان به پذیرش بی‌چون و چرای آن فراخوانده می‌شوند، و هر گونه تردید در اصالت آن با تکفیر، سکولار خواندن و اتهام نوکری به بیگانگان مواجه می‌شود، بنیادگرایی به سرحد جنون‌آمیز خود می‌رسد. افغانستان در چهار دهه گذشته شاهد گسترش پیوسته این روند از سوی گروه‌هایی بوده است که به لطف سیاست بین‌الملل از حاشیه به متن آورده شدند، فضای گفتمان عمومی را تسخیر کردند، و روزگاری را پدید آوردند که میلیون‌ها آدم، به شمول شمار فراوانی از خود بنیادگرایان، در حال گریز از آن هستند، گریز از واقعیتی آرمائی که برای گذشته فرض می‌کردند.